

## جایگاه مادر در فرهنگ عامه

مصطفی خلعتبری لیمایی



### مقدمه

اولین مدرسه انسان، کانون «خانواده» و اولین آموزگار و مربی و پرورش‌دهنده «مادر» است. او موجودی است که همه استعدادها و عواطف و احساسات پاک و حیاتی برای رشد و کمال و بالندگی آدمیان در سرشت و فطرتش تعبیه شده و آفریدگار توانا هرآنچه برای پروردن صحیح انسان در دوره‌های مختلف حیات، یعنی نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، لازم و ضروری می‌باشد، در وجودش به ودیعه نهاده است. او به طور فطری و طبیعی و براساس سرشت الهی خود در اوج عشق و علاقه و با میل و شوق تمام و در حالی که زیباترین جلوه‌های ایثار و فداکاری، رافت و شفقت، مهرورزی و محبت، رنج و مشقت و تلاش و کوشش مدام و وقفه‌ناپذیر در مراحل مختلف رشد و پرورش فرزند را به تجلی می‌آورد، شخصیت سالم و جامع کودکان و نوجوانان را پایه‌گذاری می‌نماید و به استحکام بنیان‌های سلامت جامعه اهتمام می‌ورزد.

**هرچند همه ادیان الهی مقام ارزشمندی برای مادر قائلند و به او احترام می‌گذارند، ولی اسلام بیش از دیگر ادیان به این مسئله توجه نموده و به مادر عظمت بخشیده است.**

نزد او داشته است. هرچند همه ادیان الهی مقام ارزشمندی برای مادر قائلند و به او احترام می‌گذارند، ولی اسلام بیش از دیگر ادیان به این مسئله توجه نموده و به مادر عظمت بخشیده است. حقوقی را که اسلام برای مادران مشخص کرده، بسیار فراتر از حقوقی است که برای دیگر افراد حتی پدر قائل شده است؛ چرا که مادر مربی انسان و در حقیقت پرورش‌دهنده جامعه است و اوست که می‌تواند فرد و جامعه را به سعادت برساند و یا به شقاوت و بدبختی بکشاند. در اینجا لازم است تا جایگاه مادر را به طور فشرده و خلاصه از منظر قرآن و احادیث اسلامی بررسی کنیم:

در قرآن کریم «کلمه مادر» به اشکال مختلف، به صورت مفرد و جمع، مانند: «أُمٌّ» و «والدتی» «أُمٌّ موسی» «والدات» و «اقهات» و امثال آن، فراوان آمده است. همچنین مادر و پدر به هیئت تثنیه، آن «والدین»، و «آبوی» مکرر در این کتاب آسمانی به کار رفته است. اگر با دقت در این موارد نگاه کنیم، می‌بینیم که خداوند در هریک از آیات مورد بحث، با عظمت و بزرگی از مادر یاد کرده و به نوعی از مقام او تمجید نموده است. وحی و الهام مستقیم خدا به مادر موسی، اظهار ارادت و نیکویی عیسی به مادر، بیان زحمات و رنج‌های مادر در قرآن کریم و همچنین دستور حق تعالی به احسان و نیکی به پدر و مادر، همه گواه بر رفعت جایگاه مادر

بنابراین، مفهوم این سخن ژرف که «بهشت زیر پای مادران است» فرجام همه تلاش‌ها، فعالیت‌ها، رنج‌ها، سختی‌ها و فداکاری‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر مادران را در تربیت و پرورش فرزندان سالم، صالح، مفید و راهگشا برای جوامع بشری نمایان می‌سازد، که به راستی «بهشت» آماده و مهیای پذیرش گام‌های مادرانی است که با تربیت‌های الهی و مقدسشان جوامع پاک و سالم و رشدیافته و پویا را بنیان نهاده‌اند.

### جایگاه مادر در دین اسلام

بی شک مادر از هر جهت مقام ارجمند و والایی در همه ادیان داشته و دارد و همگان با دید احترام به او می‌نگرند و به عظمت و بزرگی از وی یاد می‌کنند. هر دین و آیینی که در طول تاریخ آمده، به این مسئله توجه کرده و مردم را به خدمت به مادر فراخوانده است. انبیای گذشته ضمن اینکه به احترام نهادن به مادر توصیه می‌کردند، قبل از همه خود در قبال مادرشان تکریم نموده، برای او طلب رحمت و مغفرت می‌کردند. ابراهیم خلیل (ع) برای پدر و مادرش دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که آن‌ها را مورد غفران و آمرزش قرار دهد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»؛ (پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب بر پا می‌شود، بیامرز). (ابراهیم، ۴۰). این دعای حضرت ابراهیم (ع) افزون بر اینکه نشان‌دهنده بزرگی شأن و مقام مادر است، جنبه تربیتی نیز دارد؛ چرا که به پیروان مکتب توحید می‌آموزد که این گونه برای پدر و مادرشان دعا کنند. بنابراین، در دین ابراهیم خلیل (ع) که دین حنیف و خالص است، مادر از مقام بالایی برخوردار بوده و جایگاه خاصی

است. (میرعظیمی، ۱۳۶۹: ۲۲۶).

خدای تعالی در سوره‌های لقمان و احقاف، پس از توصیه به احسان والدین، تحمل رنج و زحمت‌های مادر را بیان می‌کند و می‌فرماید: «حملته امه کرها و وضعته کرها و حملته و فصائله ثلاثون شهراً حتی اذا بلغ أشده و بلغ اربعین سنة...»؛ (مادرش او (فرزند) را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیرباز گرفتنش سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد...) (سوره احقاف، ۱۵).

بیان رنج و تلاش مادر با اینکه پدر نیز در اغلب سختی‌های تربیت فرزند شریک است، خود دلیل بر اهمیت و ارزش کار مادر است. روشن است کسی نزد حق تعالی مقام بالاتری دارد که کار ارزشمندتری انجام دهد.

نکته قابل توجه در آیات مربوط به احسان به پدر و مادر این است که خداوند ابتدا به نیکی کردن نسبت به پدر و مادر، هردو دستور می‌دهد؛ سپس بدون ذکر زحمات پدر، مشکلات و ناراحتی‌های مادر را بیان می‌کند. گویی مادر عامل اصلی در لزوم نیکی به والدین بوده و کار او آن قدر ارزشمند است که احسان به پدر را نیز بر فرزند واجب می‌سازد. اگر نبود صبر و پایداری مادر، در برابر سختی‌های دوران بارداری و پذیرش ناگواری‌های طاقت‌فرسای دوره شیردهی و تربیت فرزند، شاید به این قطع و حتم به احسان والدین به صورت مطلق حکم نمی‌شد. تا آنجا که مسئله نیکی به پدر و مادر در قرآن کریم هم طراز با عبادت خدای متعال به حساب آمده است.

در احادیث هم مقام مادر گرامی داشته شده است: پیامبر اکرم (ص) در تبیین مقام مادر می‌فرماید: «الجنة»

تحت اقدام الامهات» (بهشت زیر پای مادران است). این حدیث حاکی از این است که بدون رضایت مادر نمی‌توان به بهشت و نعمت‌های بهشتی دست یافت. اگر کسی بخواهد به درجات عالی‌ه جنّت و رضوان نایل گردد، باید به مادر احترام بگذارد و به او خدمت کند. این همه ارج نهادن به مقام مادر شاید به خاطر زحماتی است که مادر متحمل می‌شود. تحمل رنج و زحمت دوره بارداری و کودکی و تأمین نیازهای جسمی و روحی فرزند از مشکلات طاقت‌فرسایی است که مادر می‌تواند بپذیرد. طبیعی است که خداوند در قبال صبر و بردباری مادر، اجر و مزد بی‌پایان به او عنایت می‌کند. مادر نسبت به تربیت فرزند مشکلات زیادی را متحمل می‌شود و طبعاً پاداش زیادتری را نیز مستحق می‌گردد.

جنان در زیر گام مادران است  
بکش بر دیده، خاک زیر گامش  
مکن بر روی او تندی که بر تو  
خدا فرموده واجب احترامش (ناصر خسرو)

### جایگاه مادر در فرهنگ ایرانی

مادر در فرهنگ مردم ایران جایگاه رفیعی دارد. پس از پدر، مادر است که در کانون گرم خانواده با احساسات و عواطف ظریف مادرانه خود نسبت به فرزندان مسئولیت اداره امور زندگی و پرورش و تربیت فرزندان را عهده‌دار است و اوست که شادی‌های زندگی را تنها در شادابی چهره پدر خانواده و فرزندان دل‌بند خویش لمس می‌کند و در مشکلات و دشواری‌های زندگی بار همه اندوه و مصائب را به جان و دل می‌خرد تا باز هم نقش شادابی را در چهره آنان مجسم نماید.



جوانی سر از رأی مادر بتافت  
 دل دردمندش به آذر بتافت  
 چو بیچاره شد پیشش آورد مهد  
 که ای سست مهر فراموش عهد  
 نه گریان و درمانده بودی و خرد؟  
 که شبها ز دست تو خوابم نبرد  
 تو آنی که از یک مگس رنجه‌ای  
 که امروز سالار و سرینجه‌ای (سعدی)

\*\*\*

داد معشوقه به عاشق پیغام  
 که کند مادر تو با من جنگ  
 مادر سنگ‌دلت تا زنده‌است  
 شهادت در کام من و توست شرنگ  
 عاشق بی‌خرد ناهنجار  
 نه بل آن فاسق بی‌عصمت‌وننگ  
 حرمت مادری از یاد ببرد  
 خیره از شراب و مجنون ز بنگ  
 رفت و مادر را افکند به خاک  
 سینه بدرید و دل آورد به چنگ  
 دید کز آن دل آغشته به خون  
 آید آهسته برون این آهنگ  
 آه، دست پسرم یافت خراش  
 آخ پای پسرم خورد به سنگ (ایرج میرزا)

\*\*\*

دامن مادر نخست آموزگار کودک است  
 طفل دانشور کجا پرورده مجنون مادری؟  
 (پروین اعتصامی)

\*\*\*

مادر گاهی اوقات در برابر مشکلات و کمبودهای  
 زندگی و ابراز احساسات خود چنان عاجز و ناتوان  
 می‌شود که حتی بار مسئولیت مادر بودن را برای دشمن  
 خود هم نمی‌خواهد و این گونه عبارات که گاهی از  
 زبان مادران شنیده می‌شود گویای همین واقعیت است:  
 «الهی کافر مادر نشه»، «الهی گرگ بیابون مادر نشه»،  
 «الهی دشمن آدم مادر نشه» و غیره.

### مادر در گزیده شعر شاعران پارسی‌گوی:

مادر در اشعار شاعران ایرانی بازتاب وسیعی یافته  
 است. هرچند بیشتر شاعران ابیاتی در مقام مادر دارند، اما  
 در میان شاعران معاصر، «ایرج میرزا» بیشترین و  
 زیباترین اشعار را در مورد مادر سروده است:  
 پسر! رو قدر مادر دان که دائم  
 کشد رنج پسر بی‌چاره مادر  
 برو بیش از پدر خواهش که خواهد  
 تو را بیش از پدر بی‌چاره مادر  
 نگهداری کند نه ماه و نه روز  
 تو را چون جان به بر بی‌چاره مادر  
 سپس چون پا گرفتی، تا نیفتی  
 خورد غم بیشتر بی‌چاره مادر  
 به مکتب چون روی تا بازگردی  
 بود چشمش به در بی‌چاره مادر  
 نبیند هیچ‌کس زحمت به دنیا  
 ز مادر بیش‌تر، بی‌چاره مادر  
 تمام حاصلش از زحمت این است  
 که دارد یک پسر بی‌چاره مادر (ایرج میرزا)

\*\*\*

رنج کشد مادر از جفای پسر لیک  
آنچه کشیده است هیچ رنج نداند  
مادر بی چاره هرچه کودک کند بد  
راندن او را ز خویشتن نتواند  
شیره جان گر بود به کاسه مادر  
زان نچشد تا به طفل خود نچشاند  
(ایرج میرزا)

\*\*\*

فرزند ز مادر است خرسند  
بیگانه کجا و مهر مادر؟ (پروین اعتصامی)

\*\*\*

گویند مرا چو زاد مادر  
پستان به دهان گرفتن آموخت  
شبها بر گاهواره من  
بیدار نشست و خفتن آموخت  
لبخند نهاد بر لب من  
بر غنچه گل شکفتن آموخت  
دستم بگرفت و پابه پا برد  
تا شیوه راه رفتن آموخت  
یک حرف و دو حرف بر زبانم  
الفاظ نهاد و گفتن آموخت  
پس هستی من ز هستی اوست  
تا هستم و هست، دارمش دوست (ایرج میرزا)

\*\*\*

من آن ساعت که از مادر بزادم  
به دام مهر و چنگ مه فتادم (ایرج میرزا)

\*\*\*

## جایگاه مادر در ادب عامه

الف: دوبیتی‌ها و ترانه‌های محلی:

بیا باد صبای صبح دلگیر  
سلام از من رسان بر مادر پیر  
بگو فرزند سلامت می‌رسونه  
حلالم کن که شبها داده‌ایم شیر

\*\*\*

شوی که مار خونی زد به پایم  
زمین تا آسمان می‌شد صدایم  
خبر ور مادر پیرم رسونید  
که بندد حجله نیلی برایم

\*\*\*

خبر اومد که دشتستان بهاره  
زمین از خون احمد لاله‌زاره  
خبر ور مادر پیرش رسونین  
که احمد یک تن و دشمن هزاره

\*\*\*

پری‌زاد و پری‌زاد و پری‌زاد  
که کاشکی مادرم من را نمی‌زاد  
که مادر زاد و شیر محنتم داد  
بزرگم کرد و دست دشمنم داد

\*\*\*

درخت سبز در کوه‌کمر بود  
متاع آن درخت بار شکر بود  
هر اون مادر که فرزندش سفر بود  
همیشه اون درختش در نظر بود

\*\*\*

فلک از کار و کردارت نه شادم  
پشیمونم که از مادر بزادم  
بیا مادر بکن شیرت حلالم  
که فردا طاقت آتش ندارم  
\*\*\*

پری زاد و پری زاد و پری زاد  
که کاشکی مادرم دختر نمی زاد  
که کاشکی روی غلبال مرده بودم  
برای محنت دنیا نبودم  
\*\*\*

پدر خوبه و مادر نازنینه  
برادر میوه روی زمینه

اگر گردی همه عالم سراسر  
نبینی میوه ای بهتر ز مادر  
\*\*\*

الا دختر سفیده چادر تو  
ترا با مه نمی ده مادر تو  
الهی مادر گبر تو بمیره  
شب چارده بیایم در بر تو  
\*\*\*

میون مادر و دختر اناری  
کشیده سرمه دنباله داری  
نکش سرمه که بی سرمه جوونی  
کشی سرمه تو هم جون می ستونی  
(فقیری، ۱۳۸۵: ۹۲-۱۸۹)  
\*\*\*

بیا مادر بکن شیرت حلالم  
به غربت می رم و شاید نیایم  
به غربت می رم و رو ور غریبی  
کسی نسپته بشینه تا بیایم  
\*\*\*

بیا باد صبا سوز دلم گیر  
خبر از من ببر و مادر پیر  
بگو بچه سلامت می رسونه  
حلالم کن که شبها داده ای شیر  
\*\*\*

بیا بادا ببر تیر از کمونم  
به پیش مادر شیرین زبونم  
بگو فرزند سلامت می رسونه  
نمونده گوشت به غیر از استخونم  
\*\*\*

پری زاد و پری زاد و پری زاد  
که کاشکی مادرم من را نمی زاد  
مرا زایید و شیر محنتم داد  
بزرگم کرد و سربازی فرستاد  
(ایزدی، کرمان، ۱۳۷۳)  
\*\*\*

مآره مآره مرا شیرت حلال کن  
سر قبر مرا سیبی نهال کن  
سر قبر مرا چیزی نداری  
یادگاری عکسم را نهال کن  
\*\*\*

۱. مآره [māre]: مادر

مآره مآره مره ماری ناکردی

شیرم هدی پرستاری ناکردی

شیرم هدی پرستارم خدا با

اختیارم به دست بی‌وفا با

(مادر مادر برای من مادری نکردی، / شیرم دادی اما

پرستاری نکردی، / شیرم دادی و پرستارم خدا بود، /

اختیار من دست آدم بی‌وفایی بود.)

\*\*\*

مآره مآره مو تره بد بومابام

وطن دس ویتوم غربت بومابام

اگه دانی مو چی بابت بومابام

برای تعصب و غیرت بومابام

(مادر مادر تو از من بدت آمده بود، / وطن را جا

گذاشتم و در غربیی آمدم، / اگر بدانی برای چه آمده

بودم، / برای تعصب و غیرت آمده بودم.)

\*\*\*

الا دختر تو را می خوام چی می‌گی

چرا بر مادر پیرت نمی‌گی

که فردا شال انگشتر گذارم

جواب شال انگشتر را چی می‌گی

\*\*\*

مآری مآری مره نِخا شو هیدی

می بال بییتی، آودنگِ جو بدی

مره پلا هیدی، تُرشِ دوآی جی

مره عقد هیکردی، ظرفِ چوآی جی

(مادرم، من را شوهر دادی در حالی که من راضی

نبودم؛ / دست من را گرفتی و در جوی «آبدنگ»

(نوعی آسیاب کوچک آبی) انداختی. / به من برنج

دادی در حالی که خورشت آن دوغ ترش بود؛ / مرا با

زور کتک عقد کردی و شوهر دادی.)

\*\*\*

مآری مآری مره چی روز وچی بی

غم و غُصَه هَمَه می دلِ دِچی بی

غم و غُصَه هَمَه خارده نِشانه

نِخایاره گِه مآر! بُرده نِشانه

(ای مادر، چه روزی من را به دنیا آوردی؟ / تمام

غم و غصه را در دلم جای دادی. / تمام غم و غصه را

نمی شود خورد و تحمل کرد؛ / ای مادر، نمی توانم با

یاری که دوستش ندارم، ازدواج کنم.)

\*\*\*

رنگِ غربت همیشه سبزه‌زاره

چشمِ مآری همیشه انتظاره

عَلِفِ سر بَرَه، اَلان باهاره

سبزه ماشین تره وطن بیاره

(رنگِ غربت همیشه مانند سبزه‌زار است. / چشم

مادر همیشه در انتظار است. / علف سر بر آورده و

اکنون بهار فرا رسیده است؛ / خدا کند که ماشین سبزی

تو را به زادگاهت بیاورد.)

\*\*\*

آغوز دار بُنه حالِ حکایت

می مآری مره هَذَه غُریب ولایت

می مآر دَسْتِ جی دارُم شِکایت

وقتِ مردنِ بیمِ خُشْتَه ولایت

(زیر درخت گردو از حال خود حکایت می‌کنم /

که چگونه مادرم من را به سرزمین غربت فرستاد. / از

دست مادرم شاکی هستم / و دوست دارم که هنگام

مرگ به دیار خود بازگردم)

\*\*\*

مآری مآری مئی یاری نِدارم

بابام بیمار پرستاری نِدارم

همه بیمار بابان در بستر یار

مؤهم بی یار بابام بی یار و غمخوار

(مادر عزیزم، من یاری ندارم؛ / بیمار شدم و

پرستاری ندارم. / همه در بستر یار خود بیمار می‌شوند /

ولی من نه یاری دارم و نه غمخواری.)

\*\*\*

سر کوی بلند چایی فروشم

صدای مادرم آید به گوشم

الهی مادرم تو زنده باشی

به دل شاد و دو لب پرخنده باشی

(سر کوه بلند، چایی می‌فروشم؛ / صدای مادرم به

گوش می‌رسد. / خدایا، مادرم همیشه زنده و دلشاد / و

لبانش پرخنده باشد.)

\*\*\*

کولی دامان دره گاو گره کانه

آدش خدمت دره مآر برمه کانه

باشی مآر باگو تو برمه نکن

سیا چشم درون سرمه نکن

(گوساله در جنگل هست و گاو هم فریاد

برمی‌آورد؛ / داداشم به خدمت سربازی رفته و مادرم

گریه می‌کند. / برو به مادرم بگو که گریه نکن / و در

چشمان سیاه خود سرمه بریز.)

\*\*\*

ایجه تا می ولایت دوره رایه

تمام را همش سنگ سیاهه

براران جمع ببین سنگ و چینین

مره بیچاره مادر چشم به رایه

(از اینجا تا ولایت من راه دور و درازی است / و تمام

راه پر از سنگ سیاه است. / برادران، جمع شوید و سنگها

را برچینید؛ / چون مادر بیچاره‌ام چشم به راهم است.)

\*\*\*

مسلمانان سه غم بمه<sup>۱</sup> به یکبار

غم پدر غم مادر غم یار

غم پدر غم مادر به هر حال

غم یار مره ها کرده بیمار (غم یار مرا بیمار کرد)

(خلعتبری، ۱۳۸۷: ۷۴ و ۷۹)

همچنین مادران بیشترین سهم را در سوگوینه‌های

بختیاری به خود اختصاص داده‌اند. رابطه قوی عاطفی

مادران با جوان متوفی جای بسی تأمل دارد:

جوون ای لوات کاغذ نو

ار داکت خونه گُشه مَر تعجب ایبو

(ای جوانی که لبانت همچون کاغذ نو نازک است،

اگر مادرت خود را در سوگ تو بکشد جای هیچ تعجبی

نیست.)

در سوگنامه‌های حماسی بختیاری از مادر به عنوان

عنصر اساسی یاد شده و در بسیاری از اشعار از سوی

متوفی مورد خطاب واقع شده است:

دا وری گرزم بیار، گرزه سر خونه

جنگ وست شیمبار خرا و دیر وایم رونه

۱. بُمه [boma]=آمد



(ای مادر برخیز گرز مرا بیاور، همان گرژی که در خانه آویزان است، زیرا جنگ در شیرین‌بهار خراب‌شده رخ داده و من دیر راهی شدم.)  
 کاغذی بنویسم تی داک پیرم  
 زر بده دوا بخرسی زخم تیرم  
 (نامه‌ای برای مادر پیرم می‌نویسم / جواهرات را بده و برای زخم من دوا بخر)

### ب. ضرب المثل‌ها و زبانه‌ها

\* «برای همه مادری، برای ما زن‌بابا.»  
 \* «بهشت زیر پای مادران است.»  
 \* «پدر و مادر هر قدر که پیر باشند، وجودشان به ز عدم»  
 \* «تاک را از خاک خوب و دختر را از مادر خوب انتخاب کن!»  
 \* «تا گوساله گاو بشه، دل مادرش آب می‌شه.» یا  
 تا گوساله گاو شود، دل مادرش آب شود»  
 \* «دایه مهربان‌تر از مادر»  
 \* «دختر تنبل، مادر کدبانو را دوست داره.»  
 \* «دختری (عروسی) که مادرش تعریف بکنه، برای آقاداتش خوبه.»  
 \* «زن تا نزنایده دلبره، وقتی که زائید مادریه.»  
 \* «سوسکه از دیوار بالا می‌رفت، مادرش می‌گفت: قربون دست و پای بلوریت.»  
 \* «سیاست، پدر و مادر ندارد (نمی‌شناسه).»  
 \* «عروسی که مادرشوه‌ر نداره، اهل محل مادرشوه‌ر شدند.»  
 \* «عزیز مادر.»

\* «دو چیز جایگزین ندارد: شیر مادر، مهر مادر»  
 \* «مادر را دل می‌سوزد دایه را دامن»  
 \* «مادر بچه‌اش را به خواب نمی‌تواند ببیند.» (باور عامه)  
 \* «مادر به اسم بچه، می‌خورد قند و کلوچه.»  
 \* «مادر دزد گاهی سینه می‌خورد، گاهی سینه می‌زند.»

\* «مادر، عاشق بی‌عار است.»  
 \* «مادر که نیست، با زن پدر باید ساخت.»  
 \* «مادر مرده را شیون می‌اموز.»  
 \* «مادر نسوخت، مادراندر سوخت.»  
 \* «مادر و میهن هر کسی از آسمان هم بزرگتر است.»  
 \* «میان گریه‌کنندگان، گریه مادر عیان است.»  
 \* «یکی گفت: مادرم را می‌فروشم. گفتند: مگر کسی مادرش را هم می‌فروشد؟ گفت: قیمتی می‌گویم که نخرند.»  
 \* «به جان مادرم» (نوعی قسم است) یا:  
 \* «قسم به شیری که از مادر خوردم»  
 \* «مادر رو به فرزند می‌گوید: شیرم حلالست باشه مادر»  
 اهمیت مادر در زندگی و سرنوشت تا حدی است که فرد اتومبیلش را «بیمه دعای مادر» می‌کند که البته تا حدودی دعای مادر حامل معانی و بار دینی هم می‌باشد که در روایات و احادیث بارها مورد تأیید قرار گرفته است. مقام مادر در نزد رانندگان نیز جایگاه رفیعی دارد تا آنجا که بارزترین مفهوم در این رابطه، عشق به مادر است که در ماشین‌نوشته‌ها هویدا است؛ مثلاً:

- هرچه گشتم جز تو لایق تر ندیدم همدلی «مادر»
- فکرم شده اینگونه پریشان تو مادر
- مادرم، اهل خلاقیت گفتند که تویی یوسف ثانی
- بیمه دعای مادر
- عاشق بی انتظار، مادر
- به خاطر اشک مادر، داداش، مرگ من یواش
- غریبی ام را دریاب مادر
- بزنی بر سینه ام خنجر / ولی هرگز نمیر مادر

### ج. لالایی، نوای دل انگیز مادری

نغمه‌های مادرانه، نخستین و ساده‌ترین نمونه ادبیات شفاهی است که با گذشت زمان و دگرگونی شکل زندگی و فعالیت‌های زیستی و دلایل دیگر به نغمه پرداخته شده‌اند و درونمایه اصلی همه این نغمه‌ها، پاکی، محبت، ایمان، عشق و صداقت است. لالایی‌ها اولین نغمه‌های مادرانه هستند که فرزند با آن خو می‌گیرد. با نگاهی دیگر، مادران با خواندن لالایی در نقش‌های خواننده، آهنگساز و ترانه‌سرا ایفای نقش می‌کنند. سابقه پیدایش لالایی تا بدانجا دور است که هرگز نمی‌توان تاریخی برای آن معین کرد. شاید بتوان گفت که لالایی نخستین گونه پیوند موسیقی و شعر است. نوای لالایی‌ها در همه‌جا، ساده، کوتاه، یکنواخت (و در ایران اغلب در مایه آواز دشتی) است. اما محتوای سخن آنها یکسان نیست. بیشتر این ترانه‌ها بیان‌کننده جور زمانه، بیداد شوهر، تنگی معیشت، کار طاقت‌فرسا، مرگ بستگان، مرگ شوهر، آرزوهای مادر برای فرزند خود و ده‌ها موضوع دیگر در همین زمینه‌هاست. چنانکه از مضامین لالایی‌ها پیداست، شعر این ترانه‌ها تنها برای کودکان

نبوده؛ بلکه کودکان حکم سنگ صبور را داشته‌اند و گفتار لالایی‌ها حدیث نفس مادرها و دایه‌ها بوده است. لالایی، موسیقی مشترک تمامی مادران است. تمامی مادران ایران با زبان و لهجه خود در لالایی‌ها فرهنگ قوم خویش را جلوه‌گر می‌سازند. برای مثال ترکمن‌ها به لالایی، «هودی» می‌گویند. در تعریف هودی آمده است: «هودی‌ها سخنان نغز، شیرین، کوتاه و موزونی هستند که برای آرام کردن و خواباندن کودک توسط مادر یا خواهر، در کنار گهواره، خوانده می‌شوند. هودی‌ها آینه تمام‌نمای آرزوها و آرمانهای زنان ترکمن هستند. با این آوازهای غمین و شورهای حزین به آرزوهای درونی آنان می‌توان پی برد. هودی، طنینی آرام و دلنشین دارد؛ اما گاه غمین و گاه شادی‌بخش است. آنجا که غمین است، نشان از آمل و آرزوهایی دارد که بدان نرسیده‌اند و یادآور سوزهای درونی‌اند. اما آنجا که شادی‌بخش است، معمولاً وعده و وعیدهایی به کودک می‌دهند، برایش کاخی مجلل و شکوهمند می‌سازند و کجاوه عروسی راه می‌اندازند و گاه با شرط و شروطی کودک را می‌خوابانند. هودی‌ها معمولاً در ابتدا با صدایی بلند خوانده می‌شوند تا به کودک بفهمانند که مادر با او و در کنار اوست؛ اما زمانی که کودک آرام به خواب می‌رود، مادر نیز صدایش را آرام‌تر می‌کند.»

درباره دیگر نقاط ایران می‌توان گفت: بخش قابل توجهی از موسیقی قوم قشقایی را لالایی‌های مادرانه تشکیل می‌دهد. در این منطقه بسیاری از ملودی‌های این لالایی‌ها به وسیله نی و سازهای دیگر نواخته می‌شود که بسیار محزون است. در کلیه مناطق گیلان انواع مختلفی از گهواره‌سری‌ها (گاره‌سری‌ها) و نوازش‌های ویژه

کودکان وجود دارد که به دلیل شتاب در ملودی از گهوارای سری‌های آوازی متمایزند. این گروه ترانه‌ها را مادران گیلانی می‌خوانند. در لرستان نیز گونه‌های مختلف لالایی دیده می‌شود. از لالایی‌های نزدیک به لهجه تهرانی می‌توان این نمونه‌ها را برشمرد:

لالالالا گل زیره

دوپستانم پر شیره

بابات رفته زنی گیره

ننت از غصه می‌میره

لالالالا در درگوش

ببر بازار مرا بفروش

به یک من نون و سه سیر گوش (گوشت)

بیا بنشین بخور خاموش

نمونه زیر در سوگ شوهر است:

گلی از دست رفت و خار مانده‌ست

به من جور و جفا بسیار مانده‌ست

به دستم مانده طفل شیرخواری

مرا این یادگار از یار مانده‌ست

سخن با معشوق مضمون این لالایی است:

لالالالا گل راجانه من

بکش کفش و بیا در خانه من

اگر حرف بدی از من شنیدی

بکش خنجر، بزن بر سینه من

عشق و محبت مادر به فرزند را در این لالایی‌ها از

دستجرده کهک قم به خوبی می‌توان دریافت:

لالایی گویم و خوابت کنم من

علی گویم و صد سالت کنم من

لالا لالا اگر خوابت کنم من  
دلَم نیاد که بیدارت کنم من

\*\*\*

لالا لالا گل بادوم

بچم رُ می‌کنم آروم

لالا لالا گل زیره

بچم آروم نمی‌گیره

\*\*\*

دلَم می‌خواد که تو صدساله گردی

غلام حضرت معصومه گردی

لالا لالا عزیز بهتر از جون

بشی جاروکش شاه خراسون

\*\*\*

ستاره آسمون می‌شمارم امشب

به بالین سر بیمارم امشب

نکن ناله نکن زاری عزیزم

که شب را تا سحر بیدارم امشب

(جعفرزاده، کهک قم، ۱۳۷۳)

در میان ترکمنان به جز لالایی، شش نوع نغمه

مادرانه دیگر نیز وجود دارد؛ از جمله لاله‌ها. «لاله‌ها»

ترانه‌های سوزناکی هستند که مادران و نوجوانان

ترکمن در شب‌های مهتابی گرد هم آمده، می‌خوانند.

لاله‌ها حکایت از فغان‌های جانسوز دخترانی دارد که با

وجود کم‌سن‌وسالی، قربانی تصمیم‌های نابجای خانواده

خود شدند و تن به سرنوشتی شوم داده‌اند و عمری دراز

در درد و رنجی جانکاه به سر برده‌اند. خالقان و

آفرینندگان واقعی این شعرهای سوزناک همان دختران

و نوجوانان گمنامی هستند که نتوانسته‌اند فریاد بکشند و

در برابر کج خلقی‌ها و نابرابری‌های زمانه و ایل ناسازگار طغیان کنند.

طبق روایات مردمی، «لاله» نام دختری است که بنا به تعصب قومی- طایفه‌ای، به اجبار پدر و مادر، در عشق دلداه و یار خود ناکام مانده و طبق رسم ناخوشایند آن عصر به عقد فردی دیگر درمی‌آید. لاله در دوری از یار و دیار خود و در جدایی از دلداه خود و به یاد خاطرات کودکی، شعرهای سوزناکی را زمزمه می‌کند و با آن مویه سر می‌دهد و با گذشت زمان، ناله‌های سوزناک او به «لاله» تبدیل و الگویی برای مادران و نوجوانان بعد از خود می‌شود.

آهنگ لالایی‌ها نیز تناسب مستقیم با نوع گاهواره و وسعت تاب آن دارد و چون نوع گاهواره در شهرهای ایران مختلف است، از این رو لحن زمزمه مادران نیز متناسب با آن متفاوت می‌شود. مثلاً گاهواره‌هایی که در جنوب و نقاط مرکزی ایران برای خواباندن کودک به کار می‌رود، «ننو» نام دارد که احتمالاً این واژه از کلمه «ننه» گرفته شده (چون گاهواره را مادر دوم کودک نیز می‌گویند). ننها را می‌بندند. چنانکه یک لالایی ملایری هم می‌گوید:

لالالایا کنم ایواره وختی  
للوته بونم، شاخ درختی

که در مجموع یعنی غروب‌هنگام، تو را لالایی می‌گویم و لولیت (= نانو = ننو) را بر شاخه درختی می‌بندم. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۱۸۶)

برای بستن ننو در اتاق معمولاً دو میخ طویله بزرگ به دو زاویه روبروی هم، به دیوار اتاق می‌کوبند و گاهواره را که معمولاً از جنس چرم یا پارچه سختی

است، با طناب‌های محکم عَلم می‌کنند. وسعت تاب این گاهواره بسیار زیاد است، یعنی با یک تکان دست، از این سوی اتاق تا آن سوی دیگر تاب برمی‌دارد و گاه صدای تاب گاهواره و حتی صدای کلیک میخ طویله با زمزمه لالایی مادرانه می‌آمیزد، که حال و هوای خوشی به وجود می‌آورد. اما گاهواره‌های شمالی، که به آنها گاره (گهره = گهواره) می‌گویند، از چوب است و زیر آن حالت هلالی دارد و تقریباً هم سطح زمین است. تکان‌های «گاره» کوتاه و پشت سرهم و مقطع است.

اما بخش دوم یعنی شعر لالایی از آن مادر است؛ زیرا مادر با خواندن لالایی در حقیقت با کودک گاهواره‌ای خود گفتگو می‌کند و اگرچه می‌داند که او سخنش را نمی‌فهمد، اما همین قدر که کودک به او گوش فرامی‌دهد، برایش کافی است. شعرهای لالایی‌ها اگرچه بسیار ساده است و گاهگاهی هم از وزن و قافیه خارج می‌شود، اما از نظر درون‌مایه احساسی، بسیار غنی و همواره حامل آرزوهای دور و نزدیک مادر است و از نظر مضمون نیز چندان بی‌زمینه نیست. به‌طور کلی لالایی‌های مادرانه را می‌توان به شیوه زیر دسته‌بندی کرد:

۱. لالایی‌هایی که مادر آرزو می‌کند کودکش تندرست بماند و او را به مقدسات می‌سپارد:

لالالایا که لالات می‌کنم من

نگا (= نگاه) برقد و بالات می‌کنم من

لالالایا که لالات بی‌بلا باد

نگهدار شب و روزت خدا باد! (هدایت، ۱۳۷۹: ۲۱۷)

\*\*\*

لالاییت می‌کنم خوابت نمیداد  
بزرگت کردم و یادت نمیداد  
بزرگت کردم و تا زنده باشی  
غلام حضرت معصومه باشی  
(پناهی، ۱۳۷۶:۱۹۱)

۲. لالایی‌هایی که مادر آرزو می‌کند کودکش  
بزرگ شود، به ملا (مکتب‌خانه) برود و باسواد شود:  
لالالا عزیز ترمه پوشم  
کجا بردی کلید عقل و هوشم  
لالالا که لالات بی‌بلا باد  
خودت ملا، قلمدونت طلا باد! (پناهی، ۱۳۶۸:۱۴۷)

لالالا عزیز الله  
قلم دس (= دست) گیر، برو ملا  
بخون جزو کلام الله (همان: ۱۸۲)

۳. لالایی‌هایی که مادر آرزو می‌کند کودکش به  
ثمر برسد:  
لای لای دبییم یاتونچه  
گو زلم آی باتونچه

(= لالایی می‌گویم تا به خواب روی / ادامه می‌دهم  
تا ماه فرو رود)  
سانه رم الدوز لری  
سن حاصله یتونچه

(= و ستاره‌ها را می‌شمارم / تا تو بزرگ شوی و به  
ثمر برسی) (همان: ۱۸۷)

۴. لالایی‌هایی که مادر در آنها به کودک می‌گوید  
که با وجود او دیگر بی‌کس و تنها نیست:  
الالا تو را دارم  
چرا از بی‌کسی نالم؟

الالا زرد گوش  
ببر بازار مرا بفروش  
به یک من آرد و سی سیر گوش (= گوشت)  
(محمدی، ۱۳۸۰: ۲۹)

لالالا گل آله‌رنگم  
لالالا رفیق روز تنگم  
لالالا کنم، خووت کنم مو<sup>۱</sup>  
علی بووم و بیارت کنم مو<sup>۲</sup> (پناهی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶)

۵. لالایی‌هایی که مادر آرزو می‌کند کودکش - چه  
دختر و چه پسر - بزرگ شود و همسر بگیرد و او  
عروسی‌اش را ببیند:

لایلاسی درین بالا  
یو خو سو شیرین بالا  
(= کودک نازم که لالایت سنگین است خوابت  
شیرین است)

تانیردان عهد یم بودو  
تو یو نو گو روم بالا  
(= با خدا عهد کرده‌ام که عروسی تو را ببینم)

(همان: ۱۸۶)  
نمونه دیگر:

قبیزیم بویوک اولرسن  
بیرگون اره گیدرسن  
(= دخترم روزی بزرگ خواهی شد  
به خانه شوهر خواهی رفت)

۱. (= خوابت کنم من)

۲. (= علی گویم و بیدارت کنم من)

الله خوشبخت ايله سين

بیرگون ننه ايله سين

(= خدا تو را خوشبخت کند!)

که روزی مادر خواهی شد (همان: ۱۸۸)

گاه در این دسته از لالایی‌ها رگه‌هایی از حسرت و

رشک‌ورزی به چشم می‌خورد:

گل سرخ منی زنده بمونی

ز عشقت می‌کنم من باغبونی

تو که تا غنچه‌ای بویی نداری

همین که گل شدی از دیگری

(شاملو، دفتر اول حرف ب، ۱۳۷۸: ۷۷۳)

۶. لالایی‌هایی که مادر آرزو می‌کند هنگامی که

کودکش بزرگ شد، قدرشناس زحمات او باشد:

لای لای دیم آد یوه

تاری یتسون داد یوه

(= لالایی گفتم به نام تو

خداوند یاور و دادرس تو باشد)

بویوک اولسان بیرگون سن

منی سالگین یاد یوه

(روزی که بزرگ شدی

زحمات مرا به یاد آوری) (پناهی، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

اما خود پیشاپیش می‌داند که کودک فراموش خواهد

کرد:

لالاییت می‌کنم با دس (= دست) پیری

که دس مادر پیرت بگیری

لالاییت می‌کنم خوابت نمیداد

بزرگت می‌کنم یادت نمیداد

(هدایت، ۱۳۷۹: ۲۱۷)

۷. لالایی‌هایی که مادر در آنها از نحسی کودک و

از اینکه چرا نمی‌خوابد گلایه می‌کند. این لالایی‌ها گاه

لحنی ملامت‌بار و گاه عصبی و گاه طنزآمیز دارد:

لالالالا گلم باشی

تو درمون دلّم باشی

بمونی مونسّم باشی

بخوابی از سرم واشی (شاملو، ۱۳۷۸: ۷۷۵)

نمونه دیگر:

لالالالا گل پسته

شدم از گریه هات خسته... (همان: ۷۷۶)

نمونه دیگر:

لالالالا گل زیره

چرا خوابت نمی‌گیری؟

به حق سوره یاسین

بیایه خو تو را گیره

(= بیاید خواب و تو را فرا گیره) (محمّدی و قایینی،

۱۳۸۰: ۲۹)

گاهی در این دسته از لالایی‌ها، مادر پای «لولو» را

هم به میان می‌کشد و از او کمک می‌گیرد. روانشناسی

این دسته از لالایی‌ها بسیار جالب است؛ چون مادر با

شگردی که به کار می‌گیرد، لولو را از بچه می‌ترساند، نه

بچه را از لولو! و در ضمن یک اعتمادبه‌نفس لفظی هم

به کودک می‌دهد. مثلاً می‌گوید:

«لولو برو! بچه ما خوب است؛ می‌خوابد.» یا «تو از

جان این بچه چه می‌خواهی؟ این بچه پدر دارد و دو

شمشیر بر کمر دارد.» و خلاصه چنین است و چنان:

لالالالالالالایی

برو لولوی صحرایی

برو لولو سیاهی تو  
 برو سگ، بی حیایی تو  
 که رود من پدر داره  
 دوخنجر بر کمر داره  
 دو خنجر بر کمر هچی  
 دو قرآن در بغل داره (پناهی، ۱۳۷۶: ۱۹۰-۱۹۱)  
 نمونه دیگر:

برو لولوی صحرائی  
 تو از بچه چه می خواهی؟  
 که این بچه پدر داره  
 که خنجر بر کمر داره (شاملو، ۱۳۷۸: ۷۷۵)  
 نمونه دیگر:

لالالالا گل چایی  
 لولو! از ما چه می خواهی؟  
 که این بچه پدر داره  
 که خنجر بر کمر داره (همان)  
 نمونه دیگر:  
 برو لولوی صحرائی  
 تو از رو دم<sup>۱</sup> چه می خواهی؟  
 که رود من پدر داره

کلام الله به بر داره (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳)  
 ۸. در دسته دیگری از لالایی‌ها مادر افزون بر آنکه  
 کودک را با کلام، ناز و نوازش می کند، لالایی را به نام  
 او مَهر می‌زند:  
 لالالالا گلم باشی  
 انیس و مونسم باشی

۱. فرزندم

بیارین تنش و آفتابه  
 بشورین روی شهزاده  
 که شاهزاده خدا داده  
 همون اسمش خداداده (شاملو، ۱۳۷۸: ۷۷۳)  
 نمونه دیگر، ترجمه یک لالایی ترکمنی از زبان  
 مادر:

«اسم پسر من آمان است؛ کوه های بلند را مه فرا  
 می گیرد؛ انگشتی یارش همیشه در انگشتش است؛ بچه  
 من داماد می شود؛ در هر دستش یک انار نگه می دارد؛  
 وقتی که در جشن ها می گردد، دخترها به او چشم  
 می دوزند...» (محمدی و قایینی، ۱۳۸۰: ۳۲)

### سخن آخر

از تجلیات ارزشمند زن در جهان خلقت، نقش مادری  
 اوست. وجودی در دنیای پهناور هستی نیست که از  
 چشمه پرمهر و بخشنده مادر نوشیده باشد و دست‌های  
 نوازشگر او بر آلام و دردهای او تسکین نداده باشد. مادر  
 معمای پیچیده و شیرین‌زندگی، شاهکار آفرینش، همتای  
 مرد و همان نفس انسانی‌ای است که با تمام ویژگی‌ها و  
 اوصاف خود اعجوبه خلقت به شمار می‌آید. در عالم  
 هستی هر کجا صحبت از رحمت، عشق، مهر و محبت  
 به میان آید، نام مادر می‌درخشد؛ زیرا هر کدام از این  
 واژه‌ها نمادی از مادرند که مفهوم خود را از حضرت حق  
 دریافت کرده است. گرچه تمام افکار و اندیشه‌ها به  
 نوعی تلاش کرده‌اند تا چهره مادر را در قالبی از شعر و  
 نثر، نمایش، نقاشی و پیکرتراشی، خط و موسیقی و غیره  
 متجلی سازند، اما واقعیت آن است که هیچ‌یک  
 نتوانسته‌اند حقیقت را آن گونه که هست، ادا کنند؛ چون

ابزارهای فوق، گنجایش بزرگی و شکوه‌مندی چنین معنایی را ندارد. عظمت مادر و زوایای پیچیده روح و جان او باعث شده تا هیچ کس به مقام و شأن او نرسد. ابعاد عاطفی و محبت‌مثال‌زدنی او به خانواده، خصوصاً به فرزندان، محبت مشروط و اکتسابی نیست. رحمت و مهربانی او پرتوی از رحمت و لطف الهی است که با نافرمانی‌های مقطعی و سطحی به عقوبت نمی‌انجامد. عشق و علاقه مادر در ذات و سرشت او ریشه دارد؛ به طوری که محبت پدر هم به پایه آن نخواهد رسید. مادر حتی اگر فرزندش در حقیقت ناسپاسی کند، دامنش برای همیشه پذیرای فرزند است و جهت خوشبختی او تا لحظات آخر حیات، چون شمع می‌سوزد. چنانکه در روایتی عامیانه آمده است که: فرزندى مادر خود را از خانه بیرون کرد، پس از آن، بی‌احترامی را به جایى رساند که مادر را به لب چاهی آورد و او را در قعر چاه انداخت. دل آکنده از مهر مادر، او را به داد و نفرین مبتلا نکرد و از ته چاه فرزند را صدا زد و گفت: عقب بایست تا در چاه نیفتی!

تا به دنیا ز بشر نام و نشان خواهد بود  
مهر فرزند گل گلشن جان خواهد بود  
اندر آن ورطه که مادر ببرد کشتی مهر  
موج رحمت ز کران تا به کران خواهد بود  
آتش سینه زن کی شود از مهر خموش  
کاین نسیمی است که تا حشر وزان خواهد بود  
اندر آن لحظه که مادر نگران طفل است  
به خدا، چشم خدا هم نگران خواهد بود

#### منابع:

- قرآن کریم  
- میرعظیمی، جعفر، حقوق والدین، قم: کتابخانه حضرت ابوالفضل «ع»، ۱۳۶۹.  
- فقیری، ابوالقاسم، سیری در ترانه‌های محلی، شیراز: نوید، ۱۳۸۵.  
- خلعتبری لیماکی، مصطفی، فرهنگ مردم‌تنکابن، تهران: پازینه، ۱۳۸۷.  
- محمدی، محمدهادی؛ قایینی، زهره، تاریخ ادبیات کودکان ایران (ادبیات شفاهی و دوران باستان) جلد اول، تهران: نشر چیستا، ۱۳۸۰.  
- پناهی، محمد احمد، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.  
-----، ترانه‌های ملی ایران، چاپ دوم، تهران: ناشر: مؤلف، ۱۳۶۸.  
- هدایت، صادق، فرهنگ عامیانه مردم ایران، به کوشش جهانگیر هدایت، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۹.  
- شاملو، احمد، کتاب کوچه (جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی)، حرف ب، دفتر اول، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۸.  
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران: انتشارات اسپرک، ۱۳۷۱.

#### راویان:

- ایزدی، زهرا، کرمان.  
جعفرزاده، مصطفی، کهک قم.